



ویژه‌نامه دهمین جشنواره مردمی فیلم عمار
شماره چهارم، ۱۵ دی ۱۳۹۸
AmmarFilm.ir

چیزی برای دور ریختن وجود ندارد

صفحه ۲

سایت هسته‌ای یک نقاش
نگاهی به مستند «یکی از ما»

صفحه ۲

از نماز جمعه سینمایی تا
«سینما مردم»
روایتی از تلاش فعالان فرهنگی سبزوار در حمایت از
سینمای انقلاب

صفحه ۳

خیانت بزرگ
علی فراہانی، کارگردان مستند «آسوده بخواب کوروش»، با
کنار زدن قصه‌های تکراری درباره جدایی «بحرین» در زمان
رژیم پهلوی، ابعاد ناگفته‌های این خیانت و ظلم بزرگ در حق
ملت ایران را با استناد به منابعی بکر و کم‌تر پرداخته شده،
بازخوانی کرده است

صفحه ۴

«هیلاری کلinton»؛ سد راه
«مپنا» در شمال افریقا
صفحه ۴



محمدعلی محمد دوست می گوید در مستند «پدر طالقانی» علی‌رغم گستردگی
فعالیت‌های آیت‌الله طالقانی، سعی کرده‌است به تاریخ وفادار باشد و آنچه روایت
کرده بر اساس اسناد و مدارک معتبر است.

صفحه ۲



حسن عباسی در نشست «سینمای ترور»:

اکنون وقت نمایش «عملیات ترور» است

تزارش حسن عباسی، مدیر اندیشکده یقین در نشست «سینمای ترور» که در جریان دهمین جشنواره عمار در سینما فلسطین برگزار شد، در سخنانی ضمن اشاره به شهادت سردار قاسم سلیمانی گفت: هر آید تلویزی را با افراش می‌شناسند، انسان تراز آید تلویزی مار کسبسم، «چگوار» است و انسان تراز لیبرالسم، سلبریتی‌های ورزش، هنر، سیاست و بی‌زنس هستند. در اسلام، انسان تراز، کسانی مانند شهید محسن حججی و سردار سلیمانی هستند.

وی با اشاره به محبت دکتر شریعتی در تمیز بین اسطوره و حقیقت بیان کرد: اسطوره گرایی توسط شاعران در طول تاریخ ایجاد شده است و ماهیتی در عالم حقیقت ندارد. در نقطه مقابل، انسان حقیقی، ماهیتی واقعی دارد. با این حال، هیچ کدام از این ده‌ها و صدها اسطوره‌ای که درباره این اتفاق‌های واقعی ایجاد شده، واقعی نیست و محصول تخیل هنرمند است.

عباسی توضیح داد: اینکه شیوه قصه گویی قرآن، «حسن القصص» است و به پیامبر (ص) می‌گوید که برای داستان می‌گوییم تا قابلیت تثبیت شود، به این دلیل است که عمق وجودش را آرام کند. این مسئله را می‌توان عمق وجودی هنر از منظر قرآن کریم دانست. اگر این شاخص را روی آثار هنری در حوزه‌های مختلف و به‌ویژه سینما بگذارد می‌بینید که هنر امروز تشبیت

فؤاد را به همراه ندارد، بلکه غبار درون انسان را به هم می‌ریزد. وی افزود: از منظر دیگر باید اشاره کرد که هنرمند خالق اسطوره‌ها، همزمان نمی‌تواند همه آنان باشد. فردوسی نمی‌تواند همزمان سپهر، رودابه، سودابه و... باشد. به همین ترتیب، هیچ کارگردانی نمی‌تواند قاسم سلیمانی حقیقی را روایت کند، بلکه باید او را تخیل و بازسازی کند.

عباسی تأکید کرد: انسان تراز اسلام، اسطوره نیست بلکه عین حقیقت است. علاوه بر این موضوع، باید نزدیک به حق بودن خود را به منصف ظهور رسانده باشد. کسی مانند شهید قاسم سلیمانی که ۴۱ سال کوبه به کوبه دنبال شهادت رفت، به گونه‌ای زندگی کرد که همه جنود ابلیس از شهادت او خوشحال هستند که یک نفر، آن چنان تکنولوژی و فرهنگ آمریکایی را که عده‌ای احساس می‌کنند، بسیار عظیم است، تبدیل کرده که همه آبرو و ادعای حقوق بشری‌اش را زیر پا گذاشته و یک مقام رسمی را در دیدار رسمی با مقام رسمی کشور دیگر ترور می‌کند. وی در ادامه با اشاره به توبیت «مایک پنس» معاون رئیس جمهور آمریکا و ربط دادن ترور سردار سلیمانی به ماجرای ۱۱ سپتامبر گفت: ۱۸ سال از ۱۱ سپتامبر گذشته است و هنوز صداسینما نتوانسته است این مسئله را جا بیندازد که این اتفاق، کار خود آمریکایی‌ها بود. «آرت اولیور» یکی از مقامات آمریکایی که در ساخت هواپیماهای اصابت کننده به برج‌ها نقش داشت، در زمستان ۹۲ نامه‌ای به یکی از مقامات ما نوشت و گفت فیلمی با نام «عملیات ترور» درباره این ماجرا ساخته که اجازه اکران در آمریکا ندارد و می‌خواهد فیلمش را به ایران بیاورد. اما فیلم آن موقع پیش نرفت چرا که شبی که قرار بود این فیلم پخش شود، از وزارت خارجه به صداسینما زنگ زدند و گفتند به دلیل مذاکرات، نباید به ۱۱ سپتامبر بپردازید و آمریکا را تحریک کنید.

عباسی با بیان اینکه این فیلم در فضای مجازی و سایت اندیشکده یقین موجود است، اظهار داشت: اکنون و پس از ۱۸ سال معاون رئیس جمهور آمریکا آمده و می‌گوید ما قاسم سلیمانی را زدیم چرا که به القاعده کمک می‌کرده است. اگر شما یک روز، مدیر فرهنگی، رئیس سازمان سینمایی یا رئیس یک شبکه بودید و دیدید که یک مقام آمریکایی چنین حرفی را زده است باید با فاصله این فیلم را از طریق شبکه‌های انگلیسی زبان و فارسی زبان، پخش کنید در همین ۲-۳ روزی سینماها و تماشاخانه‌ها و... تعطیل است فیلم «عملیات ترور» این فیلم، به صورت رایگان در تمام سینماها برای مردم اکران شود.

این کارشناس مسائل راهبردی افزود: اکنون فرصت خوبی است که این فیلم دیده شود و حقیقت برای مردم دنیا روشن شود.

عباسی در بخش پایانی سخنانش ضمن اشاره به ماهیت جشنواره عمار گفت: اگر مدیری، وجودش را داشت که مستند «ختاپوس» در باره مافیای خودرو یا آثار جشنواره عمار را پخش کند، آن وقت نامش را مدیر فرهنگی بگذارد. البته شنیدم «عمار» نیز جرأت نکرد «ختاپوس» را اکران کند و محافظه کار یقه آنان را هم گرفت. اما افتخار می‌کنم که بگویم مستندسازان، مدیران و معلمانی داریم که حاضرند ضربه بزنند، شوندا ما کاری عمار می‌کنند. دوستان جشنواره عمار نیز فراموش نکنند که «ونیز» و «کن» و... نیستند، آنان باید آثار عمار را ببینند. وی ادامه داد: اکنون که «عمار» به یک دهه رسیده است، توانسته یک‌سری از صداهای خفته را که به گوش بقیه نمی‌رسید، به دیگران برساند. آن‌ها... که بتوانند در آینده نیز، ژربار تر و قوی‌تر عمل کنند.

مراسم شعر و رجز خوانی ضد آمریکایی «انتقام سخت» در سینما فلسطین

جشنواره‌ای به شدت مردمی



یادداشت سعید مستغانی: مردمی و مردمی بودن، واژه‌ای

است که شاید بیش از سایر کلمات و عبارات برای جذب آراء و نظرات دیگران مورد استفاده قرار می‌گیرد. از جمله در سینما که بسیاری مدعی مردمی بودن و برای مردم فیلم ساختن هستند. اما شاید از زیبایی این ادعاها چندان هم دشوار نباشد. فی المثل برخی فیلمسازان در این سینما با ساختن آثاری به شدت مبتذل و سخیف و با مصداق آوردن از مثلاً فروش میلیاردری فیلمشان در گیشه مدعی می‌شوند که مردمی ترین سینماگر بوده و فقط برای مردم کار کرده‌اند. این درحالی است که با یک حساب و کتاب سرانگشتی و چند ضرب و تقسیم متوجه می‌شویم حتی با همان آمار فروش میلیاردی که ارائه کرده‌اند، بیش از ۳-۴ درصد از جمعیت ایران را به سالن‌های سینما نکشانده‌اند. به این ترتیب ادعای مردمی بودن و برای مردم فیلم ساختن شان، محلی از اعراب پیدا نمی‌کند. عموماً در جشنواره‌هایی هم که در کشور برگزار می‌شود مشارکت‌های مردمی چندانی به چشم نمی‌خورد و معمولاً قشر خاصی و با اغلب مردم همان محل برگزاری جشنواره می‌توانند مخاطب آن باشند.

اما واژه مردمی برای جشنواره عمار، حقیقتاً یک صفت دقیق و کارشناسی شده است. شاید در تمام پهنه این گیتی و در سراسر دنیا، تا جایی که سراغ داریم، هیچ جشنواره یا مراسمی اینچنین گسترده و با سهم بالای مردم در برگزاری و تماشای فیلم‌های آن وجود ندارد. حتی فیلم‌های مراسم اسکار که پس از اکران عمومی، مورد ارزیابی آکادمی علوم و هنرهای سینمایی آمریکا قرار می‌گیرند هم اغلب، چنین نمایش گسترده‌ای نداشته و بعضاً فقط در لس آنجلس یا نیویورک اکران محدود داشته باشند.

اما فیلم‌های جشنواره عمار نه تنها در تهران و شهرهای بزرگ و کوچک، بلکه تا اقصی نقاط مملکت و در دورترین و محرومترین روستاهای کشور نیز به نمایش عمومی درمی‌آیند و نکته اینکه خود را محدود به سالن نمایش معمولی و عرفی نکرده و همین بخش را نیز به اعماق جامعه می‌برد. فیلم‌ها را در مساجد، مدارس، سالن‌های کوچک و بزرگ و حتی در اتاق‌های بسیار کوچک، بر صفحه یک موبایل کامپیوتر آن تلویزیون و یا نمایشگر دیجیتالی، اکران می‌کنند. مردم آن روستا یا شهر کوچک نیز بدون هیچ ترتیب و آداب رایج و حتی بدون خریدن بلیط، روی صندلی‌های معمولی یا بر روی زمین و مثلاً با تکیه بر پشتی‌ها و مخده‌های سنتی و یا حتی

تزارش تصویری

روز سوم اکران‌های مرکزی دهمین جشنواره عمار، سینما فلسطین تهران



غرفه سایت «عمار یار»



غرفه اکران مردمی جشنواره عمار



حضور افشار مختلف



طرح بلیت‌فروشی اختیاری



حجت عدالت‌پناه، کارگردان مستند «ترال»



جانپاز پرسپولیسی و یاد سردار شهید سلیمانی

* نویسنده و منتقد سینما

نگاهی به مستند «پدر طالقانی»:

علیه «مصادره»

یادداشت سیدعلی‌سینان

«پدر طالقانی»، یک مستند پرتره آبرومند است. از یال و کوبال مستند پیداست که حساسی برایش، مایه گذاشته شده و تهیه‌کننده با تحمل فراوان، صبر کرده که کار در طول سال‌های ۹۳ تا ۹۸ به سرانجام برسد. کسانی که درگیر تولید مستند هستند می‌دانند که مصاحبه با اشخاص، چقدر سخت‌است. از اعتمادسازی برای مصاحبه‌شونده‌ها تا هماهنگی قرار مصاحبه تا حفظ یکدستی بصری مصاحبه‌ها کاری است که معمولاً مستندسازها همان ابتدا از آن انصراف می‌دهند و با چند آرشيو و یک نریشن مقاله‌گونه سُروته قضیه را جمع می‌کنند؛اما مصاحبه‌های ناب و بکر «پدر طالقانی» آن قدر جذاب و آنبوه‌است که به خودی خود، مستندی دربارهٔ آیتا... طالقانی را دیدنی کند. مصاحبه‌ها آن قدر زیاد بوده که در نسخه صدقیقه‌ای مستند بعضی از مصاحبه‌شونده‌ها اصلاً حضور ندارند یا فقط یک جمله از آن‌ها شنیده می‌شود.

مستند، سیر شخصیت آیتا... طالقانی را از سال ۱۳۴۲ که مبارزات ضد رژیم جدی‌تر شده است تا پایان زندگی ایشان روایت می‌کند. برای کسانی که آشنایی اندکی با تاریخ معاصر ایران و به‌ویژه تاریخ انقلاب دارند، «پدر طالقانی» سرخ‌های خوبی برای پیگیری تاریخ می‌دهد و با تصویرسازی و بازسازی صحنه‌ها، ذهنیتی برای مخاطب می‌سازد که تأثیرش از مطالعه هر کتاب تاریخی بیشتر است. این تأثیر هم‌زمان که جذاب و کاراست، تهدیدی هم دارد؛ اینکه دعوایا به سطحی نازل فروپیکاهد و هم‌زمان راه را برای مخالف‌خوانی‌ها درباره شخصیت آیتا... طالقانی هموار سازد. مسئله این مستند پرتره، مانند بسیاری از مستندهای این ژانر، مسئله «مصادره» است: عده‌ای شخصیت مورد نظر را مصادره کرده‌اند و ما باید با شالوده‌شکنی از این مصادره، شخصیت را به جایگاه حقیقی خویش بازگردانیم. این نحوه مواجهه با سوز، متغلاته است و موجب می‌شود حقیقت شخصیت، لایه‌لای درگیری‌های ایدئولوژیک سطحی مخفی بماند و هیچ کشف و حرف تازه‌ای درباره شخصیت به گوش نرسد. «مجاهدین خلق، آیتا... طالقانی را مصادره کرده‌اند و او را پدر نامیده‌اند.»بخش عمده‌ای از توان مستند به ابطال این گزاره می‌گذرد. در حالی‌که اگر با غور در تفکرات و سیره آیتا... طالقانی و تفکرات او، هسته درونی شخصیتش و اتصالش به اسلام ناب محمدی را نشان می‌دادیم، بسیاری از شبهات مطرح شده و مصادره‌های انجام شده محلی از اعراب نداشت. اما وقتی شخصیت فرد را به ارتباطات او با سازمان مجاهدین با کنش‌های روینمایی این شخصیت فرومی‌کاهیم، مجال، برای آوردن شواهد معارض باز می‌شود و فی‌المثل یکی از همان نماه‌ای پایانی مستند در مراسم تشییع آیتا... طالقانی برای مخاطب سؤال ایجاد می‌کند که چگونه به‌رغم برانت آیتا... طالقانی از «جوجه کمونیست‌ها» در نماز جمعه معروف، همچنان مسعود رجوی بالای بسن گر داننده مراسم تشییع است و اوست که سید احمد خمینی را برای سخنرانی به پشت تریبون می‌آورد؟ شاید تمرکز بر سخنرانی امام درباره آیتا... طالقانی پس از درگذشت او و رمزگشایی از این سخنرانی می‌توانست تمایز آشکارتری از آیتا... طالقانی با جریان‌های گوناگون سازمانی و روشنفکری و به‌ویژه منافقین را بازنمایی کند.

با این همه «پدر طالقانی» تجربه درخوری در مستندسازی تاریخ انقلاب است که مخاطب جوان را به تاریخ دعوت می‌کند و تا حدی سر رشته تأمل درباره شخصیت آیتا... طالقانی را به دست می‌گیرد. هر چند می‌توانست با جسارت و ایده‌مندی بیشتر، بحث‌انگیزتر شود.

نگاهی به مستند «یکی از ما»؛

سایت هسته‌ای یک نقاش

یادداشت نفیسه ترابنده ایران از نظر

منابع طبیعی، سرما به‌های خدادادی و حتی نیروی انسانی، کشوری غنی است. هنوز هم با وجود پیشرفت تکنولوژی در عصر ارتباطات، روستاهایی در کشور وجود دارند که بکر و دست نخورده می‌باشند. توسعه کشاورزی به‌تنهایی نمی‌تواند رشد اقتصادی را در روستاهای کشور تضمین کرده و فقر را ریشه‌کن سازد و توجه به سایر بخش‌ها نیز در کنار بخش کشاورزی ضروری به نظر می‌رسد تا روستاییان به دلیل فرار از فقر به شهرها مهاجرت نکنند و بتوان از منابع بالقوه روستا استفاده بهینه کرد.

برای این کار نمی‌توان تنها به بخش دولتی اکتفا نمود و خوشبختانه در سال‌های اخیر، مردمان عادی با تکیه بر دانش و خلاقیت خود به فکر کارفرینی در روستاها، برای بهبود زندگی روستاییان افتاده‌اند. کار آفرینی، مستلزم جستجوی مستمر برای یافتن ایده‌های تازه است. کار آفرینان، طعم میوه اشتغال، افزایش درآمد، استانداردهای بهتر برای زندگی و رشد اقتصادی جامعه را به مردم می‌چشانند. مستند «یکی از ما»، درباره یکی از این کارآفرینان با نام «محمد امیرزاده سلجوقی» است که با عنوان «سایت هسته‌ای یک نقاش» در روستاهای اطراف کرمان روایت می‌شود. همه ما با شنیدن نام کرمان به یاد خرما می‌افتیم. سلجوقی داستان ما که سال‌ها استاد دانشگاه بوده است، بعد از بازنشستگی از پشت میز و صندلی بیرون آمده و به داد مردمی رسیده است که از فقر و نداری و بیکاری، سودای مهاجرت به شهر را در سر دارند. مخاطب همراه با دوربین فیلم‌ساز در معیت این مرد بزرگ به گشت‌وگذار در طبیعت بکر کویری کرمان می‌پردازد. سلجوقی با تکیه بر ایده و توانایی‌های خود، بدون چشمداشت به کمک‌های دولتی، خرما، محصول اصلی استان کرمان را از حالت خام‌فروشی در آورده و به فرآورده‌هایی چون شیربه و سرکه تبدیل می‌کند. او با فکر بکر خود از هسته خرما به عنوان اصلی‌ترین ضایعات خرما، قهوه تولید می‌کند. او در این راه تمام سعی‌اش به‌کارگیری نیروی انسانی از جمله زنان خانهدار و یا سرپرست خانواده، به‌جای دستگاه‌های گران قیمت است و این گونه، سلجوقی در روستاهای کرمان با تفکر در طبیعت مثل یک نقاش زنده، یک سایت هسته‌ای راه می‌اندازد.

مستند «یکی از ما» با تکیه بر پژوهشی دقیق و اصولی، توالی منسجم شات‌ها، حفظ خط روایی داستان، نریشن نویسی ساده و البته علمی، با داست گذاشتن روی مهم‌ترین مشکلات مردم بومی، مخاطب را تا پایان با خود همراه می‌سازد. مستند، تلاشی قابل ستایش در به تصویر کشیدن نماه‌ای جذاب از استان کرمان و بیان بصری خود دارد.

در تمام طول داستان، روح امید موج می‌زند و مخاطب با دیدن به ثمر نشستن تلاش‌های قهرمان داستان و رضایت مردمان سخت‌کوش و محروم روستا مسرور می‌شود. مهم‌ترین پیام فیلم از زبان قهرمان داستان بیان می‌شود. آنجا که سلجوقی در واکنش به گلايه‌مندی روستاییان از عدم توجه مسئولان و دولت به مشکلات آنها می‌گوید: «باید دست به زانوی خودمان بگیریم و بلند شیم نه به امید مسئولان و دولت باشیم.»



عقیده زیادی به مسئله پرورش اخلاقی نیروها داشت و از میان شاگردان آیتا... طالقانی، خدمت‌گزاران بسیاری برای این نظام تربیت شد و اهمیت تربیت در نگرش آقای طالقانی، مسئله‌ای است که شاید کمتر کسی به آن پرداخته باشد و ما سعی کردیم در مستند اشاراتی به آن کنیم.

تحقیق و پژوهش؟

«پدر طالقانی»، پژوهش سنگینی داشت و بخش عمده‌ای از پروسه ۵ ساله ساخت مستند به‌همین امر تحقیقات اختصاص داشت و ما در این مسیر، حدود ۴هزار سند را جمع آوری کردیم و با بیش از ۰ هنفر از سوز‌های مرتبط با آیتا... طالقانی نیز مصاحبه‌هایی ترتیب دادیم تا سندیت کار حفظ شود و روایت‌مان بدون واسطه و مستند باشد. کار دارای دو فاز بود، فاز نخست، زندگی و فعالیت‌های پیش از انقلاب آیتا... و فاز دوم، فعالیت‌های پس از انقلاب آقای طالقانی بود. در مسیر تحقیقات، با یکی از پژوهشگران آشنا شدیم که چند کتاب راجع به آیتا... طالقانی گردآوری کرده بود که قبول کرد در تحقیقات، همراه‌مان باشد و اطلاعاتشان در آغاز کار، کمک بسیاری به ما کرد.

نوع روایت مستند؟

ایده‌ی روایت کار بر اساس کتاب اسناد ساواک که درباره آیتا... طالقانی است، شکل گرفت. در این کتاب، گزارشات مأموری از ساواک به اسم سازمانی «شنبه» وجود دارد که از سال ۴۱ تا ۵۷ آیتا... طالقانی را زیر نظر داشته و گزارش‌هایی از آقای طالقانی و تمام رفت‌وآمدها و دیدارهای او را بازگو می‌کند و به‌مرور، به اینجا رسیدیم که این داستان، از زبان چنین افرادی می‌تواند به مستند بودن کار بیش از پیش کمک کند.

به اعتقاد من، آیتا... طالقانی، بخش مهمی از تاریخ معاصر کشور است و اگر بخوایم درباره او صحبت کنیم، باید درباره تاریخ کشورمان صحبت کنیم. ما با توجه به عظمت شخصیتی او و تأثیرگذاری‌اش در انقلاب اسلامی، سعی کردیم گونه‌ای از روایت را انتخاب کنیم که تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد و به نوعی حق مطلب ادا شود و در این راستا مستند گفت‌وگو محور، با وجود ضعف در آرشيو تصویری نمی‌توانست آن گونه که باید و شاید ابعاد شخصیتی آقای طالقانی را نشان دهد، اما شیوه روایی مستند بازسازی، دوری از گفت‌وگومحور بودن و تکیه بر روایت، سبب شد تا ما بتوانیم هم مخاطب عام و هم مخاطب خاص را داشته باشیم و مستند به یک اثر آرشيوی صرف تبدیل نشود.

بازخورد شما؟

ما سعی کردیم به تاریخ وفادار باشیم. الحمدلله باز خورد‌های خوبی در ارکان‌ها داشتیم و خانواده آیتا... طالقانی نیز نظرشان را به کلیت کار مثبت بود، البته ممکن است ایرادهای جزئی به کار داشته باشند اما در مجموع با روایت مستند همراه بودند و در ارکان‌های مختلفی که از آن‌ها تقاضا داشتیم تا حضور یابند با اشتیاق حاضر می‌شدند

آزادی گرفته تا فدائیان اسلام و مجاهدین خلق جهت رسیدن به مقاصدشان، به او نزدیک شدند که این مسئله زندگی آیتا... را با چالش‌ها و داستان‌های مختلفی همراه کرده است. مستند ما، یک مستند ۰۰ دقیقه‌ای بود که در آن فرصت نمایش تمام ابعاد زندگی آیتا... پیش نیامد، اما شواهد و قرائن حاکی از آن است که او برای بسیاری از احزاب و تشکل‌ها، حکم یک بزرگ‌تر و به‌نوعی پدر را داشته و سعی کرده تا

آزادی گرفته تا فدائیان اسلام و مجاهدین خلق جهت رسیدن به

مقاصدشان، به او نزدیک شدند که این مسئله زندگی آیتا... را با چالش‌ها و داستان‌های مختلفی همراه کرده است. مستند ما، یک مستند ۰۰ دقیقه‌ای بود که در آن فرصت نمایش تمام ابعاد زندگی آیتا... پیش نیامد، اما شواهد و قرائن حاکی از آن است که او برای بسیاری از احزاب و تشکل‌ها، حکم یک بزرگ‌تر و به‌نوعی پدر را داشته و سعی کرده تا

چرا آیتا... طالقانی؟

آیتا... طالقانی از معدود شخصیت‌هایی بود که در دوران حکومت رضاخان و محمدرضا علیه طاغوت مبارزه می‌کرد و در تاریخ انقلاب از مبارزان تأثیرگذار در پیروزی انقلاب بود، به‌گونه‌ای که طبق سندهای موجود، مبارزات او تقریباً از سال ۱۳۲۰ آغاز شده و تا پیروزی انقلاب هم ادامه داشته و طبیعتاً در این سال‌ها، گروه‌ها و فرقه‌های مختلفی از جبهه ملی و نهضت

گفت‌وگوی «فانوس» با کارگردان مستند «یکی از ما»؛

چیزی برای دور ریختن وجود ندارد

مستند «یکی از ما»؛ روایتگر انسانی است کار آفرین و خلاق از جنس آدم‌های اطراف ما که بسیار وجود دارند، اما ما از کنار آن‌ها به سادگی عبور می‌کنیم، امیر عسگری، کارگردان جوان کرمانی یکی از این سسوز‌ه‌ها را پیدا کرده و دوربینش را به درون زندگی او برده و ما را از نزدیک با کارها و فعالیت‌های این شخص آشنا کرده است. گفت‌وگوی ما را با او می‌خوانید.

چه شد که به سراغ سوز‌ه مستند «یکی از ما» رفتید؟

سوز‌ه‌ای که به سراغش رفتم، رزومه‌ای پر بار داشت از عکاسی در زمان جنگ گرفته تا ریاست دانشگاه هنرهای زیبای کرمان و تدریس هنرهای تجسمی. در کنار این فعالیت‌های هنری، آقای «محمد امیرزاده سلجوقی» سوز‌ه ما، بُعد دیگری هم داشت و آن، فعالیت‌های اقتصادی‌اش بود. ما قصد کار را بر فعالیت‌های اقتصادی‌اش یا پهریزی کردیم، فعالیت‌هایی که معطوف به کسب درآمد از دور ریختنی‌هاست. به‌عنوان مثال از هسته خرما، ۹ محصول متفاوت تولید می‌کنند که یکی از آن‌ها رب خرمایی است که جایگزین رب گوجه‌فرنگی شده است و در کنار آن، هسته خرما را فرآوری و تبدیل به قهوه می‌کنند، قهوه‌ای که جایگزین قهوه‌های دیگر می‌شود البته نکته‌ای که نگذاشتند ما آن را در مستند بگوییم این است که انجمن دیابت کرمان در حال حاضر به جای آنسولین، همین قهوه‌ی خرما را برای بیماران تجویز می‌کند.

یکی دیگر از ویژگی‌های شخصیت قصه، این است که به‌جای استفاده از تجهیزات مدرن، از نیروی انسانی بهره می‌برد و معتقد است «چرا من دستگاه بخرم و نیرو را حذف کنم؟ دستگاه را حذف می‌کنم و نیرو اضافه می‌کنم». به‌خاطر همین ویژگی و تعهدی که به انسان‌ها دارد، روستا به روستا، دنبال کشاورزهایی می‌گردد که که میوه‌شان را به‌دست دلال می‌دهند و آن‌ها را با ساز و کار فروش آشنا می‌کند.

گستره کارهای سوز‌ه مستند ما، آن قدر بالاست که به‌نظم همچنان

جای کار دارد و من می‌خواستم مستند را با فرم بهتر و قصه جذاب‌تر

روایت کنم ولی به‌خاطر کمبود زمان برای ساخت و عجله‌ای که تهیه‌کننده، داشت مجبور شدم کار را سریع‌تر جمع کنم.

خارهای کار آفرین

جوای برای ما تعریف می‌کرد. «آقای امیرزاده را در مسیر دیدم

روایتی از تلاش فعالان فرهنگی سبزوار در حمایت از سینمای انقلاب:

از نماز جمعه تا «سینما مردم»



کفتگو

جواد اسماعیل‌زاده، از فعالان فرهنگی شهرستان سبزوار است که از ابتدای راه‌اندازی جشنواره عمار، فیلم‌های آن را اکران می‌کند. او و دوستانش، در کنار پاتوق ثابتی که در محلی شهرشان دایر کرده‌اند، با همت خود، توانسته‌اند امکان ویژه‌ای برای نمایش آثار سینمای انقلاب برای مردم سربداران فراهم کنند. گفت‌وگوی ما با او می‌خوانید.

شروع کار؟

در زمان امام‌جمعه‌قلی سبزوار، بستر مناسبی برای کارهای فرهنگی در محلی نداشتیم. با آمدن حاج‌آقا مقیسه، امام‌جمعه جدید سبزوار، تیم دیگری روی کار آمد. حاج‌آقا مقیسه در حوزهٔ فرهنگ و هنر، صاحب‌نظر بود و به جوان‌ها بهای بیشتری می‌داد. از همان ابتدا، خدمت‌ایشان رسیدیم و جریان جشنواره عمار را گرفتیم. دید خیلی خوبی داشت سعی کردیم از تربیون نماز جمعه، برای امور فرهنگی استفاده کنیم. در اکران‌هایی که در محلی داشتیم، گاهی یک‌سری افراد به ما حرف‌هایی می‌زدند. مثلاً، سالگرد شهادت مرتضی آوینی، بین دو نماز، کلیبی صوتی از آن شهید پخش کردیم. در کلیبه، آهنگی هم پخش می‌شد. این افراد به ما ایراد گرفتند که فضای نماز جمعه را آلوده کردید؛ ولی خوشبختانه امام‌جمعه، همراه بود و حمایت می‌کرد. به‌همین خاطر توانستیم وارد پخش اکران شویم.

اکران در نماز جمعه؟

در فضای عمومی نماز جمعه، مخاطب آماده است که فیلمی خوب و با محتوا عرضه شود. برای اکران فیلم، مشکلاتی داشتیم. یکی از آن مشکلات، آماده کردن تجهیزات بود. بنرهایی بزرگی را که یک‌طرف آن چاپ شده بود از ستاد نماز جمعه گرفتیم و طرف سفیدش را هم در قسمت آقایان و هم در قسمت خانم‌ها، به سمت مردم نصب کردیم. با دو پروژکتور، فیلم‌ها را اکران می‌کردیم. مردم هم استقبال می‌کردند. با کمک ستاد نماز جمعه، بنر سه در چهار بزرگی تهیه کردیم که پشتش کاملاً مشکی بود و آن را به‌صورت ثابت نصب کردیم. البته هر جمعه دنبال پروژکتور بودیم تا اکران برقرار باشد. حاج‌آقا مقیسه پیشنهاد داد که دو پروژکتور همراه با دو پرده را به‌صورت ثابت در آنجا بگذاریم. با پیگیری‌هایی که داشتیم، دو پروژکتور خوب و دو پردهٔ برقی پیدا کردیم که کیفیت پخشش خوب باشد. کارهای اجراییش را خودمان انجام دادیم و هزینه‌اش را هم دوستان ستاد تقبل کردند.

تبلیغات و روند اکران‌ها؟

در بین دو نماز، تیزر و فیلم‌های کوتاه جشنواره عمار را پخش می‌کردیم. کم‌کم با توجه به ظرفیت موجود، به سمت اکرانهای سینمایی آمدیم. فیلم‌های سینمایی انقلاب را تبلیغ می‌کردیم. این کار را با همراهی خادمین آستان شهدا شروع کردیم. به‌واسطه کارهای میدانی‌شان وجههٔ خوبی داشتند و در تبلیغات مؤثر بودند. اولین کارمان، تبلیغ «یتیم‌خانه ایران» بود. سینمای شهر را برای چندساعتی رزرو می‌کردیم. فیلم را از تربیون نماز جمعه معرفی و مردم را دعوت می‌کردیم که بلیطش را جلوی درب خروجی تهیه کنند. یک‌بار شخصی به ما گفت: «هن سی سال است که بعد از انقلاب

به سینما نرفته‌ام؛ ولی چون در نماز جمعه معرفی کردید، بلیط را میگیرم و به سینما میروم، چون میدانم فیلم مطمئنی است.»

باز خوردها؟

هر فیلمی که در این چند سال اخیر روی پرده می‌آمد، از تربیون نماز جمعه معرفی و تیزرش را پخش می‌کردیم. مردم هم بلیط می‌گرفتند و به سینما می‌آمدند. بعد از مدتی، هر فیلم خوبی که روی پرده می‌آمد خود سینمادار، با ما تماس می‌گرفت. امام‌جمعه هم گاهی فیلمی را تبلیغ می‌کرد و به سینما هم می‌آمد. فیلم «به‌وقت شام» یکی از فیلم‌ها بود. همین کار امام جمعه، باعث شد که سانس کامل ۴۴۰ نفره را در نماز جمعه فروختیم. در آن سال، فیلم‌های دیگری مانند «ماجرای نیمروز»، «شنوگل»، «ویلاپها»، «فیلساف»، «لاتاری»، «۱۳ روز بعد»... همین‌طوری را معرفی و تبلیغ کردیم که حاج‌آقا هم چهارتا از فیلم‌ها را دیدند. تقریباً در همهٔ فیلم‌ها ظرفیت سانس‌ها را به‌طور کامل می‌فروختیم. علاوه‌بر این فیلم‌ها، مستندهایی هم بودند که ظرفیت کار کردن داشتند. مستند «قائم‌مقام» را با همین مدل اکران کردیم که خود امام‌جمعه هم آن را دید. در سبزوار، سابقه نداشت که یک مستند در سینما اکران شود. مخاطب بلیط مستند را خریداری می‌کرد و در سینما آن را می‌دید. البته همهٔ اینها در کنار عملیاتهای دیگر فرهنگی ما مثل معرفی کتاب و سرود بود که در نماز جمعه داشتیم.

ماجرای ورود به اکران آثار سینمای انقلاب؟

بعد از این اکران‌ها، به فکر کردیم که لازم است فضایی اختصاصی

را می‌شناختند؛ اما حالا خودمان هم تعجب می‌کنیم که همه نوع مخاطب داریم. تا الان حدود ۳۰ میلیون تومان فروش داشتیم. ان‌شاءالله تا یک ماه آینده، اکرانش ادامه دارد و فروشش هم بیشتر می‌شود. با این فیلم، نام «سینما مردم» سر زبان‌ها افتاده است.

اتفاقات ویژه؟

برای ایزنی به مدارس می‌رفتیم، در بعضی از مدارس می‌گفتند دوست داریم این فیلم‌ها را ببینیم اما پول نداریم. برای همین، نذر فرهنگی را راه‌انداختیم. سراغ دوستانی رفتیم که دستی در کار خیر داشتند، کمکهای خوبی جمع شد. مادر شهید بیاری، یک میلیون تومان کمک کرد. ما هم آن اکران را تقدیم به روح شهید کردیم. یک بنده خدایی هم بود که با دوچرخهٔ ۲۸ قدیمی‌اش آمد پیش ما. از بچه‌ها پرسوچو کرد که این نذری که میگویند چه هست؟ برایش توضیح دادند. مشخص بود که خودش توانایی مالی ندارد. یک ۵ هزار تومانی از جیبش را آورد و گفت: «آقا من که اصلاً سینما نمیروم و نمیتوانم هم بروم؛ ولی برای همین بچه‌هایی که میگویند این پول را بگیرد که این فیلم را ببینند.»

سخن پایانی؟

اگر بستر مناسبی شکل بگیرد و فیلم خوبی داشته باشیم، مردم از آن استقبال میکنند. تا الان با استقبال مردم، هزینه‌های «سینما مردم» ما درآمده است. یعنی ثابت کردیم که مستندهایی مثل «بانو»، «امیدیه» یا فیلمهایی مثل «منطقه پرواز ممنوع» می‌توانند در این فضا اکران شوند و فروش خوبی داشته باشند.

ایوان رنگین‌کمان

با توجه به اینکه مخاطبانم، بیشتر، فیلم‌های کودک و نوجوان را اکران کرد، شبیه‌اکران‌مان به این صورت است که فیلم‌هایی که قرار بر اکران‌شان داریم، قبل از پخش، درباره محتوای فیلم‌ها مقداری با بچه‌ها صحبت می‌کنم تا ذهنیتی نسبت به آن داشته باشند. سعی می‌کنیم با طرح یک‌سری سؤال، مفهوم فیلم را در ناخودآگاه آن‌ها ثبت کنیم.

تالان، چه فیلم‌هایی، با استقبال بیشتر بچه‌ها همراه بوده‌است؟
از میان فیلم‌هایی که اکران کردم، از فیلم کوتاه «سوزن»، «جمعه‌گل» و «ژاکت» استقبال خیلی خوبی شده و بچه‌ها مخصوصاً از صحنه‌های طنز فیلم‌ها، خوششان آمده است. من واکنش‌ها را که نگاه می‌کنم می‌بینم آثار ی که طنز، چاشنی آنهاست، به دلشان می‌نشیند، این هم به‌خاطر سنشان است؛ چرا که یک‌سری از صحنه‌ها هر چند برای ما بزرگ‌ترها حل شده است، اما آن‌ها در ذهن خودشان بزرگ‌نمایی دارند و لذت بیشتری می‌برند.

اگر بخواهید به کسانی که کار کودک و نوجوان می‌کنند، حرفی بزنید، چه می‌گویید؟

برای ساخت فیلم کودک و نوجوان باید با بچه‌ها زندگی کرد و دغدغه‌هایشان را از نزدیک دید، بدانیم که در این سن و سال بازی‌هایشان چگونه است؟ ترس‌شان چی است؟ اضطراب‌هایشان چی است و آن بحران‌های دراماتیک در این سن، در چه فضایی اتفاق می‌افتد. یعنی شما تا با آن‌ها زندگی نکرده باشید، این‌ها را متوجه نمی‌شوید، ما از بیرون گاهی یک‌سری فکرها داریم که من در بچگی این اتفاق‌ها برآیم افتاده، اما در گذر زمان تغییراتی کرده است.

من پیشنهادم این است که فیلمسازان این ژانر و کسانی که می‌خواهند فیلم کودک کار کنند، یک مدتی کنار بچه‌ها باشند تا با دغدغه‌هایشان از نزدیک آشنا شوند.

نقش اکران‌های مردمی عمار در آشتی دادن مردم با سینما و نشر فرهنگ دینی و انقلابی را چطور ارزیابی می‌کنید؟

سینما و تصویر مهم‌ترین رسانه در انتقال پیام است و اگر این پیام را مقداری تفریح و طنز چاشنی‌اش کنیم، می‌توانیم در ناخودآگاه مخاطب اثر گذار باشیم و اگر در زمان اکران بتوانیم فراغت بچه‌ها را تأمین کنیم و آن لذت در ذهنشان بماند، باعث می‌شود داستان ما بهتر به مخاطب منتقل شود.

فرهنگ‌سازی در دراز مدت جواب می‌دهد، ما داریم در ناخودآگاه بچه‌ها کار می‌کنیم و در درازمدت است که می‌توانیم جواب بگیریم. شاید بعد از پایان فیلم، پیام داستان را از بچه‌ها بپرسیم و واضح صحبت کنیم و سعی کنیم در خودآگاهشان در کوتاه مدت اثر بگذاریم، این اثر کوتاه مدت است و ممکن است با اتفاقاتی از بین برود، پس ما باید زمینه‌ای فراهم کنیم تا در طولانی مدت در ناخودآگاه بچه‌ها اثر بگذاریم.



قصه‌های اکران

اولین «سینما مردم» روستایی کشور

حسابی درگیر «سینما مردم» روستای «بهمنی» بودم. یک هفته‌ای می‌خواستم اکران نداشته باشم که مثلاً استراحتی کنم، اما نزدیک هفته دفاع مقدس بود و به اتفاق فعالان فرهنگی روستا، تصمیم داشتیم هم مراسمی بگیریم هم فیلم‌های عمار را اکران کنیم. چهار مهر را برای برگزاری مراسم اطلاع‌رسانی کردیم. اکران فیلم و نمایشگاه کتاب با من بود.

چون اولین اکرانم در فضای باز بود، خیلی نگران صدا و راه‌اندازی باندهای بزرگ بودم. یکی از آقایانی که تازه با جشنواره عمار آشنا شده بود، برای نصب باندها و راه‌اندازی آنها از میناب به روستا آمد و بسیار زحمت کشید. نماهنک‌های «برخیزید»، «لیلا»، «باباخون داد» و مستند «پل» را اکران کردیم. حدود ۱۰۰ نفر از اهالی، فیلم‌ها را دیدند. بعضی از جوانان و بزرگان روستا اولین حضورشان در «سینما مردم» بود. بعد از مراسم هدیه کوچکی هم به حاضران دادیم.

«سینما مردم» روستای «بهمنی» شهرستان میناب هرمزگان، اولین سینمای روستایی کشور است که با همت فعالان فرهنگی و اهالی، به‌طور متناوب به اکران آثار جشنواره مردمی فیلم عمار و سینمای انقلاب می‌پردازد.

به هوای «عابدان کهنز»

اهالی روستای «بهمنی»، نام شهید مصطفی صدرزاده و دوستانش را که از شهدای مدافع حرم هستند، نشنیده بودند. توفیقی نصیب ما شد و مستند سینمایی «عابدان کهنز» را دو بار در حسینیه سیدالشهدا روستا اکران کردم. یکی از جوانان روستا، تابستان امسال در سفری که به تهران داشتند، خودشان را به محله «کهنز» شهرستان شهریار رسانده بودند و از مزار این شهدای بزرگوار، رهاوردی معنوی برای خود و دوستانش آورده بودند.

صدیقه سالاری؛ خانه‌دار، روستای بهمنی، میناب هرمزگان

اکران مشکل‌گشا

من طبق برنامه‌ای که در دبستان رازی بستم، هر روز برای دو کلاس، پخش فیلم دارم. بعد از اکران دوم، یکی از بچه‌ها خاطره برخورد سر مادر دوستش با عملکرد مدرسه را تعریف کرد، اتفاقی که برای ۳ سال پیش بود ولی هنوز کسی کاری نکرده بود. موقع خروج از مدرسه هم شنیدم که یکی از اولیای دبستان به دخترش می‌گفت «خب! یک کاری بکنی مثلاً بر کلفت بخیرن، دور عملکرد بپیچین.»

یک روز زودتر به مدرسه رفتم تا برای مدیر و معلمان مدرسه هم، فیلمی نمایش بدهم. نزدیک زنگ تفریح با یکی از معاونان مدرسه، صحبت کردم تا در زمان استراحت معلمان، فیلم اکران کنم.

بعد از آماده شدن لب‌تاپ و ویدیوپروژکتور، خانم مدیر گفت «اینها در اختیار شما، من باید بروم دکتر». گفتم اگر بروید، اکران نمی‌کنم، حضور شما برای این اکران، مهم است.

«عملک» را برایشان پخش کردم. بلافاصله بعد از فیلم، تصویر عملکرد مدرسه را گذاشتم و ماجرای برخورد یکی از مادران با آن را تعریف کردم.

هر کسی که راه حلی می‌داد، مجاب شدند قبل از این که خدای نکرده اتفاق بدی بیفتد و پیشیمانی پیش آید، وضعیت عملکرد را اصلاح کنند.

«پیام حسین دارایی، کارگردان و نویسنده فیلم کوتاه «عملک» بعد از دریافت بازخورد این اکران: «سلام، الحمدلله، خدا خیر بدهد به شما و دوستانتون، برام خیلی جالب بود. ممنون از گزارش انگیزه‌بخشتون.»

خانم حسین زاده؛ خانه‌دار، تهران



گفت‌وگو با علی فراهانی، کارگردان مستند «آسوده بخواب کوروش»؛

خیانت بزرگ

«آسوده بخواب کوروش» نخستین اثر سیاسی علی فراهانی، مسئول مجموعه رسانه‌ای «دیبا فیلم»، مجموعه‌ای خلاق و نوپا که حدود دو سال است کار خود را در عرصه ساخت مستند، فیلم کوتاه، تیزر و... آغاز کرده است و امسال با یک مستند بلند در جشنواره عمار حضور دارد. با فراهانی، گپ و گفتی با او داشتیم که می‌خوانید.



مجتهدزاده که دم از پهلوی بودن می‌زند، استفاده کنیم.

مصائب آرشیو؟

آرشیو در مستند آرشیوی حکم نیض حیاتی دارد. ما در این مسیر سختی‌های بسیاری متحمل شدیم، یکی از منابع‌مان آرشیو صدا و سیما بود، من بدون حمایت هیچ ارگانی و به‌عنوان دانشجو با صدا و سیما وارد نامه‌نگاری شدم و در مجموع پس از نامه‌نگاری و

چرا بحرین؟

مسئله بحرین و جدا شدن آن از ایران مسئله‌ای بود که هر کس به آن می‌رسیدی توجه از کنارش رد می‌شد. حتی در مجموعه مستند «در برابر طوفان» هم که درباره محمدرضا شاه است، به این موضوع، خیلی پرداخته نشده است، البته در میان بچه انقلابی‌ها یکی دو کار ۲۰-۱۵ دقیقه‌ای راجع به بحرین ساخته شده، اما به‌نظم این



مسئله، به صورت جداگانه نیز موضوع جذابی بود؛ چرا که محمدرضا شاه سال ۱۳۳۶ خودش می‌آید بحرین را استان چهاردهم ایران اعلام می‌کند و سال ۱۳۴۹ می‌گوید که بحرین دیگر به درد نمی‌خورد، نفت و مروراید ندارد، پس بدیم برود، این تناقض، سوزده جذابی است.

در این قضیه، همه یک داستان تکراری را برایت تعریف می‌کنند، داستانی پر از تناقضات که فیلم‌ساز باید تناقضات را بررسی و اصل ماجرا را استنباط کند البته در ماجرای جدایی بحرین، دستور محمدرضا شاه درباره بایکوت خبری این موضوع در آن زمان، مقداری کار را سخت کرده بود.

فیلم‌سازها در مرحله اول تا به موضوع نگاه می‌کنند چند صفحه‌ای در رابطه‌اش مطالعه می‌کنند و می‌گویند خب! این که خیلی کار دارد بگذار از رویش ببریم، اما ما باا تحقیق و پژوهش‌هایی چند ماهه به میزانی قابل توجه از اطلاعات رسیدیم، تحقیقات و پژوهش‌هایی که تا پای میز تدوین هم ادامه داشت.

مستند ما بر محور اقدامات پهلوی در مقطعی از تاریخ این کشور است، تصمیماتی که شاه در موقعیت‌هایی نظیر ماجرای اروند، ویتنام، جنگ ظفا و... گرفته است. ولی ما متوجه شدیم که اگر بخواهیم تنها به بحرین بپردازیم فقط تصمیمات محمدرضا شاه نبوده بلکه باید نقش انگلستان و آل سعود را هم بررسی کنیم، بنابراین در کنار پیرنگ‌های کار، پیرنگ اصلی‌مان را مسئله بحرین قرار دادیم.

علت اینکه به سراغ روایتی دو تکه رفتید، چه بود؟ می‌خواستید مخاطبان مستند را محدود نکنید؟

مستند، دو نوع روایت را به مخاطب عرضه می‌کند، یکی روایت رسمی تلویزیون ملی شاهنشاهی و دیگری، روایتی مستند و واقعی برگرفته از تحقیقاتی است که به آن رسیدیم و نتیجه‌گیری‌رادر کنار نتیجه‌ی خودمان به مخاطب عرضه کردیم تا قشر خاکستری هم پای کار بیاید. برای ملموس بودن این روایت سعی سزی کردیم از کارشناسان و افراد کمتر دیده شده و آدم‌های کراواتی نظیر حسن امینی یا پیروز

مروری کوتاه بر عملکرد جشنواره عمار و مسیر پیش‌روی آن:

جشنواره عمار و مسئله عدالت فرهنگی

یادداشت محمدحسین پیرنمرو

مهم‌ترین فعالیت یک جشنواره فرهنگی هنری این است که پس از چند دوره برگزاری، خروجی آن تبدیل شود به تعدادی از فعالان فرهنگی که این آدم‌ها از این جشنواره‌ها شناسایی، تربیت و آموزش و پس از آن وارد فضای حرفه‌ای کار فرهنگی هنری شوند. اگر عمار، در این زمینه موفق شده باشد، ما می‌توانیم بگوییم که این جشنواره، جشنواره موفق‌ی بوده است.

من و خیلی از مخاطبان فیلم سینمایی «منطقه پرواز ممنوع» به کارگردانی آقای داسلارگر رادیده‌ایم، ایسن کارگردان جوان یکی از سرمایه‌هایی است که درون عمار کشف شده، رشد کرده و بعد حمایت شده و حالا رسیده به یک جایی که می‌شود این فرد را حمایت کرد که کار سینمایی انجام دهد و یک کار سینمایی خوب در انجام داده که مورد توجه مخاطب کودک و نوجوان قرار می‌گیرد و این نشان می‌دهد که عمار توانسته هدفش را محقق کند و شاید افراد دیگری هم هستند که در این مسیر قرار دارند و در آینده بیشتر از آن‌ها خواهیم شنید.

انتظار نمی‌رود که عمار ۲۰ هنرمند و سینماگر را به فضای حرفه‌ای وارد کند اما بررسی کارنامه مدرسه سینمایی عمار نشان می‌دهد که این شبکه در شناسایی نیروهای انقلابی که ویژگی و توان لازم برای ورود به عرصه هنری دارند موفق عمل کرده و توانسته به این‌ها کمک کند تا وارد فضای حرفه‌ای شوند و موفقیت در این عرصه به این‌ها بستگی می‌تواند در این سال‌ها کارنامه جشنواره عمار را مورد تأیید قرار دهد.

یکی از آفت‌هایی که الان در کشور وجود دارد تعدد جشنواره‌هاست. اما اگر جشنواره‌ای دارای شخصیت ویژه و متفاوت باشد، آن جشنواره حتماً باید حمایت شود و کمک شود که ادامه پیدا کند. عمار کاملاً یک جشنواره متفاوت با جشنواره‌هایی است که در ایران بر گزار

را می‌گویم که بروند کج‌ها پیدا کنند، خودم هم آرشیوهایم را در خدمت‌شان می‌گذارم.

باز خورده‌ا؟

طبیعی‌است که جریان انقلابی از روایت نخست کار و جریان طرفدار پهلوی از روایت دوم خوشش نیاید، انتهای کار که ما می‌آییم تصاویر آشوب‌های بحرین و این‌ها را نشان می‌دهیم، نتیجه خودمان را به مخاطب عرضه می‌کنیم.

بعد از اگران، عده‌ای روایت اول و عده‌ای روایت دوم را نقد می‌کردند و من احساس کردم این نقد ها اتفاق خوبی است، چون در این سال‌ها ما فقط به فسادهای اخلاقی و جنسی پهلوی اشاره کرده‌ایم، در حالی که مسائل خیلی مهم‌تر از جمله خیانت‌های پهلوی به کشور مطرح بوده که از آن غفلت کردیم.

می‌خواهم بگویم شاه هم سیاست‌هایی برای خودش داشت یعنی یک سواد و تدبیری داشت ولی نمی‌شود منکر شد که کار اشتباهی انجام داد. پهلوی دوست‌ها هم با توجه به نوع روایت مستند، بیشتر با آن همراه می‌شوند. به همین خاطر، احساس می‌کنم برای دو قشری که کار را نقد می‌کنند، مستند خوبی است.

پخش؟

ما برای پخش که اقدام کردیم یکی از شبکه‌ها گفته بود که باید بخش اول را حذف کنیم تا کار را پخش کنند و شبکه‌ای دیگر هم برای این که کار زخمی نشود گفته بود که بیایید من کار را به مبلغ اندکی حدود ۵ تا ۱۰ میلیون از شما می‌خرم که کار زخمی نشود که ما هیچ کدام را قبول نکردیم.

انتقاد از استراتژی دفاع پس از حمله

چند سال پیش طرحی راجع به مدافعان حرم برای یک مؤسسه هنری – رسانه‌ای فرستادم با مضمون چراپی اعزام مدافعان حرم افغانستانی و پاکستانی به سوریه و می‌خواستیم به غیر از بحث معنوی، به مباحث سیاسی و استراتژیکش نیز اشاره کنیم اما قبول نکردند تا این که چند ماه بعد بی‌بی‌سی مستند «مدافعان اسد» را ساخت و ما در این مسئله به نقطه صفر رسیدیم که مقصر اصلی آن هم مدیران فرهنگی هستند.

در همین قضیه آرشیو گرفتن از صدا و سیما، یک سری از تصاویری که جستجو می‌کردم، آن‌طور که سیستم آرشیو نمایش می‌داد ما دومین نفر بودیم که آن‌ها را جستجو می‌کردیم یعنی بعد از انقلاب، تنها یک نفر پیش از من، آن‌ها را دیده بود یا مثلاً من رقتم با بعضی از بچه‌های آنجا صحبت کردم که تصاویر جنگ ویتنام مربوط به شاه را می‌خواهم خارج کنم می‌گفتند مگر ما در ویتنام هم جنگیدیم؟ معلوم است زمانی که آرشیو دست این‌ها باشد کسی نمی‌تواند کاری کند، مقصر اول هم مدیران فرهنگی ما هستند.

در جایی، اگران داشتیم، یکی از کارشناسان تاریخ معاصر، گفت این روایت اول چیست که گذاشتی و این‌ها، گفتم من جوان هستم و این اولین کارم بوده است، شما باید بگویید با این بودجه و این همه عوامل، چرا باید الان وقتی سوار تاکسی می‌شوم، راننده تاکسی بگوید شاه خدایمان ز؟ من نباید جوابگو باشم که یک کار ساختم یا نه تلویزیون پخش کرده نه جشنواره مستند آن را مالکیت آن را به بخش سابقه راه داده و نه کسی حمایت کرده است.

گفتم نکته‌شما را قبول می‌کنم ولی من در اگران می‌نشیم هر کسی از آنجا بلند شد برود بیرون، نظرش را ابهرسید اگر من به هدفی که می‌خواستم، نرسیده بودم آن موقع، حق با شماست. ولی بخش مهم در کار ما رسانه‌است یعنی شما کار بسازی دیده‌نشود، یکی از دلایلی که ما وارد داستانی می‌شوم همین است، مستند برایم جذاب است منتها به‌خاطر دیده‌نشدنش، به داستانی ورود می‌کنم.

این مطمئن هستم! اگر کار دوم‌هم تاریخی باشد، دوباره این‌قدر باید اذیت بشوم، زجر بشوم ولی هم دیده‌شود چرا؟ چون نمی‌خواهند یعنی تلویزیون نمی‌فهم‌این دو روایت بودن کار، یعنی چه.

«هیلازی کلینتون»؛ سدره «مپنا» در شمال افریقا

سفرش‌ساخت

دو شرکت «سوناطرا ۱» و «سونل گاز ۲» در بخش نفت و گاز الجزایر فعالیت می‌کنند. آقای «نورالدین بو طرفه»، مدیرعامل «سونل گاز» این کشور بود. من رقتم با آنها که شناختی از مانداشتند، مذاکره کردم تا بگذارند در کشورشان، نیروگاه بسازیم. می‌گفتند «کسی می‌تواند در الجزایر نیروگاه بسازد که قبلاً سابقه داشته باشد».

یعنی فقط همان‌هایی که قبلاً زنبیل گذاشته بودند، اجازه‌دارند. این‌ها

هم «جی‌ای» ۳، «الستوم» ۴ و «آسالدو» بودند. گفتمیم آقا به نفع شما نیست که فقط این‌ها باشند، بالاخره قبول کردند ما هم به‌نحوی در یک مناقصه شرکت کنیم ولی اگر برنده هم شدیم به ما نمی‌دهند. گفتمیم حداقل بگذارید ما یک نیروگاه بسازیم تا بفهمید قیمت چنداست. شرکت‌های قبلی، وقتی بفهمند ما هم هستیم قیمت‌هایشان را تغییر می‌دهند. گفت یعنی چه؟ گفتم شما یک مناقصه بگذار فقط بگو شرکت «مپنا» هم هست. این اتفاق در مناقصه نیروگاه «فسی مسعود» افتاد. وقتی ما قیمت خودمان را دادیم، شرکت «جی‌ای» که مثلاً قبلاً بر کیلووات ۷۰۰ یورو می‌داد، قیمتش را پر کیلووات ۵۰۰ یورو کرد. ما آن موقع، مثلاً ۴۵۰ تومان، قیمت داده بودیم، ما سودمان را کم کرده بودیم. الجزایری‌ها وقتی این وضع را دیدند، ما را هم در لیست مناقصه گذاشتند. این بار، نوی مناقصه نیروگاه «فسی‌رمل» بود. می‌خواستند هم نیروگاه ۸ هزار مگاواتی بسازند هم گفتند هر کسی که می‌آید باید انتقال تکنولوژی بدهد. به سه دلیل، ما برنده شدیم: یک. توربین ما ۱۶۲ مگاوااتی بود، توربین «جی‌ای» ۱۳۵ مگاوااتی بود، پس امتیاز فنی ما بالاتر بود. قیمت‌مان هم تقریباً ۳۰ درصد پایین‌تر و زمان‌بندی ما هم تقریباً یک ماه از «جی‌ای» در هر توربین کمتر بود.

بعد از مناقصه، دیدیم این‌ها ین‌ها امروز خبر داد می‌کنند. تماس گرفتم که چرا همکاری نمی‌کنید. بالاخره گفتند عذر خواهی می‌کنیم شما در لیست تحریم هستید، می‌ترسیم این کار را بکنیم، نمی‌توانیم طرح‌های توسعه الجزایر را با تحریم ایران گره بزنیم. به ما گفتند اگر توربین‌های شما را در تنگه «باب‌المندب» گرفتند، چه می‌شود؟ من گفتم هر وقت توربین‌های ما به «باب‌المندب» رسید شما قرارداد را اجرائی کنید. گفت یعنی چه؟ مگر شما الان توربین دارید؟ گفتم بله ما همین الان شروع می‌کنیم پنج‌تا توربین از طرح‌های دیگر. سه این پروژه می‌دهیم، کار را جلو انداختم. گفت باشد، صحبت می‌کنم.

فراداش تماس گرفت که مشکل دیگری هم وجود دارد. اگر ما به

بررسی مستند «آسوده بخواب کوروش» در

ژئوپلیتیک ایران:

عبور از بزرگ‌ترین پیچ تاریخ

یادداشت علی‌نغمی‌زاده

این یک اصل است که تاریخ هر جامعه‌ای در حقیقت هویت آن جامعه به حساب می‌آید؛ و هر انسانی که شناخت خوبی پیرامون تاریخ کشورش داشته باشد، نسبت به وقایع امروزی‌ی محیط پیرامونی‌اش تجزیه و تحلیل عمیق‌تری پیدا می‌کند. بنابراین، داشتن «سواد تاریخی» برای هر فردی بسیار مهم است؛ سواد تاریخی نه تنها یادگیری رخدادهای تاریخی بلکه تقویت استدلال‌پذیری نسبت به روایات گوناگون تاریخ را نیز منجر می‌شود. مخاطب جوان امروز که دانما نسبت به اوضاع قبل از انقلاب دچار انگاردهای ضد و نقیض است و از سوی دیگر نیز فضای مجازی و مشغله‌های امروزی، فرصت مطالعه و تحقیق تاریخی را از او گرفته، نمی‌تواند شناخت صحیحی از گذشته کشور خود داشته باشد و نسبت به وقایع آن ایام آگاهی عمیق نخواهد داشت.

مستند «آسوده بخواب کوروش» نمونه‌ی بسیار خوبی در راستای افزایش سواد تاریخی به مخاطب جوان امروز است. این مستند با ارائه مطالب، اسناد و تصاویر تاریخی دست‌اول به بیننده، بدون هیچ گونه اغراق و شعاعزدگی و جانبداری پیرامون آن برهه از تاریخ به تصویر کشیدن برخی از اساتید تاریخ و جامعه‌شناس، سیاستمدار و شاهدان عینی و افراد تأثیرگذار و ملی‌گرا و حتی افراد سلطنت‌طلب به خوبی از عهده‌ی این امر برآمده‌است.

مستند در تاریخ پهلوی سیر می‌کند و حول موضوع «استقلال بحرین» می‌گردد؛ به گونه‌ای که دو نوع روایت متفاوت را در اختیار بیننده قرار می‌دهد و قضاوت نهایی به عهده مخاطب است که بین این دو روایت تمیز قائل شود. نقطه اوج این روایت تاریخی، درست زمانی است که دیگر شاه ایران پس از چند سال کشمکش سیاسی و فشار جریان‌های ملی‌گرا برای پیوستن بحرین به خاک ایران، نهایتاً با خواست انگلیسی‌ها موافقت می‌کند و جدایی بحرین از ایران را به رسمیت می‌شناسد. در همین زمان، که به جشن‌های ۲۵۰۰ ساله نیز نزدیک است، محمدرضا شاه از خلیفه بحرین نیز دعوت می‌کند تا در این مراسم سالیانه شرکت نماید. محمدرضا شاه در مقابل تمام ۶۸ رئیس‌جمهور و پادشاهی که به این مراسم دعوت کرده است از جمله خلیفه بحرینی، در کنار مقبره کوروش این عبارت معروف را بیان می‌کند:

«کوروش؛ شاه بزرگ، شاه‌ها، شاه خا‌منشی! آسوده بخواب زیرا که ما بیداریم و برای نگهبانی از میراث پرافتخار تو همواره بیدار خواهیم بود».

ژئوپلیتیک ایران

رسالت این مستند، بررسی مناسبات ژئوپلیتیک ایران در برهه خاصی است که محمدرضا شاه قدرت بلامنازع ایران است و هیچ جریان، حزب و گروهی به عنوان رقیب و اپوزیسیون نظام حاکم (پادشاهی) امکان عرض اندام ندارد. حضور ژئوپلیتیک ایران در برهه خاصی از تاریخ پهلوی با تقویش زاننداری منطقه به شاه توسط آمریکا و طرح مسئله جدایی بحرین از مالکیت ایران، بخش محوری این مستند است.

همان‌طور که ایران امروز حضور منطقه‌ای دارد و قدرت سخت و نرم خود را در کشورهای هم‌جوار و مسلمان بسط داده، آن زمان نیز ایران حضور منطقه‌ای داشته است؛ فضایی جدایی آذربایجان در دوره دوم جهانی و تهاجم شوروی به ایران، مسئله اروند رود در سلب مالکیت آن از ایران توسط صدام، پیوستن جزایر سه‌گانه به ایران در کشمکش سیاسی با قطر، همچنین همکاری ایران با سلطان قابوس در قضیه جدایی استان ظفار توسط کمونیست‌ها در کشور عمان و حضور نیروی هوایی ایران در جنگ آمریکا با ویتنام از جمله مواردی است که در دوره محمدرضا پهلوی به وقوع پیوسته است.

شاه ایران در دهه ۵۰ شمسی در اوج قدرت خود بود و بسط قدرت نظامی که این حضور منطقه‌ای را رقم زد بود، باعث شد تا ایران را ژاندارم منطقه بخوانند. ایران قرار بود ژاندارم منطقه باشد؛ ژاندارمی که ابزار آمریکادر منطقه پرآشوب و البته ممتاز غرب آسیا بود و باید به فرموده رئیس‌جمهور آمریکا در این مناسبات شرکت می‌کرد؛ حال این مناسبات تاریخی زمانی که در کنار حضور منطقه‌ای امروز ایران قرار بگیرد شکاف‌های عمیق دو برهه قبل و بعد از انقلاب اسلامی را عیان می‌کند.

بزرگ‌ترین پیچ تاریخ

ایران امروز، در حال بزرگی خود با عالم مدرن، انقدر توانسته پیش‌رفت کند که به گواه صاحب‌نظران یکی از بزرگ‌ترین آوردگاه‌های تاریخ را رقم زده است. قسوس بزرگ‌ترین پیچ تاریخ امروز جهان، از خلیج فارس شروع می‌شود و تا دریای خزر امتداد می‌یابد و عمق این قوس شاید در جایی حوالی کویر لوت یا کویر مرکزی ایران باشد. این صلابت و قدرت، حاصل استقلال‌ی است که از ذات ایدئولوژیک انقلاب ایران برخاسته و مسئولیت ژاندارمی منطقه را به سلاطین جور واگذار کرده است و در عوض، آوردگاه تاریخ را درون خود بارور می‌کند؛ ایران امروز، دیگر برای اینکه بحرین را به خاک خود متصل کند، نیازی به کسب اجازه از انگلیس یا سازمان ملل ندارد، بلکه قدرت‌ش را آنگونه بسط داده که بحرین و حتی دیگر کشورهای اسلامی را زیر چتر ایدئولوژی اسلام انقلابی آن چنان به خیزش و جوشش آورده است تا جبهه مقاومت اسلامی را به تمدن نوین اسلامی وصل کند وید واحد مسلمین شکل بگیرد.

ویژه‌نامه روزانه دهمین جشنواره مردمی فیلم عمار
سردبیر: عارف جعفری

تحریریه: محمدرضا پورسفر، مجتبی مالکی، محمود خدابخشی، مریم قربانی، محمدرضا محمدی، قاسم شفیعی، ناصر شفیعی

منتشر کننده: رضا کاظمی، مجید حدیدی

نظرات خود را از طریق آیدی @fanoos در پیام‌های «بله» و «نه» با ما در میان بگذارید.



بیشتر به سایت جشنواره AmmarFilm مراجعه کنید یا QR code را اسکن کنید.